

Individuality and Solitude in Kierkegaard's Religious Thought and Their Educational Implications¹

Masoud Safaei Moghaddam¹ 

Talat Toosi² 

Seyed Jalal Hashemi³ 

Parvaneh Valavi⁴ 

1. Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author).

Email: safaei_m@scu.ac.ir

2. PhD Candidate in Philosophy of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Email: Talattossi@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Email: j.hashemi@scu.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Email: P.valavi@scu.ac.ir

Abstract

The concepts of individuality and solitude have been largely overlooked in the philosophy of education. In fact, the notion of individuals as solitary subjects has often been treated as a taboo in education, rendering the process of human development seemingly impractical and culturally alien. However, Kierkegaard, in his educational thought—consistent with his overall philosophical framework—seeks to highlight both the possibilities

1. Citation of this article: Safaei Moghaddam, M.; Toosi, T.; Hashemi, S. J.; Valavi, P. (2025). *Individuality and Solitude in Kierkegaard's Religious Thought and Their Educational Implications*. *Journal of Naqd va Nazar*, 30(117), pp. 103-129. <https://doi.org/10.22081/jpt.2025.70820.2197>.

□ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) * **Type of article:** research

□ **Received:** 2025/01/12 • **Revised:** 2025/02/03 • **Accepted:** 2025/02/06 • **Online Publication:** 2025/03/29

© The Authors



and limitations of human growth that have remained unaddressed. From his perspective, individuality is a fundamental reality that has been neglected in the course of human development and self-actualization. At its core, Kierkegaard's educational principle is nothing but creating the possibility of an internal transformation based on religious faith and self-activity. In his view, contemplation and reflection, when devoid of inner passion and faith, fail to effectively shape the authenticity of the individual. Therefore, this study employs a descriptive-analytical method to examine Kierkegaard's views on individuality, solitude, and religious faith, ultimately identifying their educational implications.

Keywords

Solitude, Individuality, Silence, Leap of Faith, Authenticity.



نظر
صدر

سال سی ام، شماره اول (پیاپی ۱۱۷)، بهار ۱۴۰۴

فردیت و تنهایی در اندیشه دینی کیرکگور و دلالت‌های تربیتی آن^۱

id ^۲ طلعت طوسی id ^۱ مسعود صفایی مقدم
id ^۴ پروانه ولوی id ^۳ سید جلال هاشمی

۱. استاد گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: safaei_m@scu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه

شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

Email: Talattossi@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

Email: j.hashemi@scu.ac.ir

۴. دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

Email: P.valavi@scu.ac.ir

چکیده

در فلسفه تعلیم و تربیت، به دو مؤلفه فردیت و تنهایی کمتر پرداخته شده است. درواقع فردیت اشخاص به مثابه سوژه‌های تنها، همانند تابویی در امر تربیت بوده که به فرایند پرورش انسان، شکلی ناممکن و ضد فرهنگی می‌داده است؛ اما کیرکگور در اندیشه تربیتی خود می‌کوشد، همانند تمام ساختار فلسفی‌اش، به امکان‌ها و محدودیت‌هایی در رشد انسان اشاره کند که تا به حال، به آن پرداخته نشده است. از نظر او، فردیت حقیقتی است که در مسیر رشد و شکوفایی انسان، به آن توجه نشده است. اگر بخواهیم اصلی‌ترین

۱. **استناد به این مقاله:** صفایی مقدم، مسعود؛ طوسی، طلعت؛ هاشمی، سید جلال؛ ولوی، پروانه. (۱۴۰۴). فردیت و تنهایی در اندیشه دینی کیرکگور و دلالت‌های تربیتی آن، نقد و نظر، ۳۰(۱۱۷)، صص ۱۰۳-۱۲۹.

<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.70820.2197>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

© The Authors



قاعده تربیتی کیرکگور را بیان کنیم، چیزی به غیر از ایجاد یک امکان در تغییر درونی فرد بر مبنای ایمان دینی و خودفعالی نیست. درواقع تأمل و تفکر بدون در نظر گرفتن اشتیاق و ایمان درونی در انسان، برای انجام کنش‌های فردی نمی‌تواند به نتیجه مطلوب در شکل دادن به اصالت فرد منتهی شود. بنابراین در این نوشتار تلاش می‌کنیم با به کارگیری روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی آرای کیرکگور در باب فردیت، تنهایی و ایمان دینی بپردازیم و در نهایت دلالت‌های تربیتی آن را مشخص کنیم.

کلیدواژه‌ها

تنهایی، فردیت، سکوت، جهش ایمان، اصالت.



نظر
مقدار

سال سی‌ام، شماره اول (پیاپی ۱۱۷)، بهار ۱۴۰۴

مقدمه

بررسی امر تعلیم و تربیت، و ساختارهای آموزشی موضوعاتی جذاب هستند که از منظر فلسفی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و الهیاتی توجه نظریه‌پردازان رشته‌های گوناگون را به خود جلب کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد، فردیت افراد به مثابه سوژه‌های تنها، همانند تابویی در امر آموزش بوده است که متفکران این رشته کمتر به آن پرداخته‌اند؛ زیرا امکان پرورش افراد در شرایط تنهایی شکلی ناممکن و ضد فرهنگی داشته است. در اصل، مکان‌های آموزشی جوامعی گروهی هستند که یادگیری در آنها شکلی اجتماعی دارد. بنابراین پرسش اصلی این است که تنهایی و درون‌گرایی فردی چگونه می‌تواند به رشد انسان کمک کند (Stern, 2012, p. 1)؛ از این‌رو هدف نوشتار حاضر این است که به کمک مبانی اندیشه دینی کیر کگور این موضوع را روشن کند که انسان چگونه می‌تواند تعالی فردی خود را در تنهایی‌اش به دست آورد؛ زیرا تنهایی و سکوت حقیقتی است که بسیاری از افراد آن را در زندگی تجربه می‌کنند. البته فلسفه کیر کگور منسجم و ساختارمند نیست و این حقیقتی است که خود او بر آن پافشاری می‌کند و رسالت فکری خود را مقابله با سیستم‌های یکپارچه فلسفی می‌داند. همچنین بسیاری از کتاب‌های کیر کگور در قالب اسامی مستعار نوشته شده است که شکلی داستان‌گونه دارد و در پوشش داستان‌های تربیتی^۱ به چگونگی هدایت افراد به سوی تعالی می‌پردازد. در حقیقت او به مخاطبان نوشته‌هایش نمی‌گوید که چگونه زندگی کنند و یا چگونه به حقیقت بنگرند، بلکه انتخاب‌ها و سپهرهای گوناگونی را پیش‌روی آنها می‌گذارد و یادآوری می‌کند که چه چیزهایی در انتخاب‌های انسان در زندگی مؤثر است و چرا این انتخاب‌ها در زندگی اهمیت حیاتی دارد. «درواقع حقایق برای او معنای خاصی ندارد، مگر اینکه یک فرد چگونه آن را در زندگی خود به کار بگیرد» (اندرسون،

۱. اصطلاح Bildungsroman به معنای داستان‌های تربیتی، برای اولین بار توسط کارل سیمون مورگسترن (Karl Simon Morgenstern)، در اوایل دهه ۱۸۲۰م به کار گرفته شده که هدف آن تربیت ذهنی و فکری کودکان و نوجوانان از طریق قهرمان داستان‌ها بوده است.





۱۴۰۳، ص ۵۳؛ از این رو توجه به اندیشه کیرکگور از این منظر می‌تواند دریچه ورود ما به جایگاه فردیت و تنهایی در اندیشه تربیتی و دینی او باشد. البته این موضوع را نباید در تضاد با ساختار آموزش همگانی دانست، بلکه بررسی یک امکان است تا افراد بتوانند در بعد درونی هم افق‌هایی از زندگی خود را شکوفا کنند و در مسیر تعالی گام بردارند.

در این تحقیق، با به کارگیری روش تحلیلی - توصیفی به بررسی آرای کیرکگور درباره فردیت، تنهایی، ایمان دینی و امر تعلیم و تربیت می‌پردازیم. روش تحلیلی - توصیفی یک روش کیفی است که به کمک این روش، پژوهش‌گر در پی فهم چستی و چگونگی یک موضوع است تا به ماهیت پدیده‌ها و مطالب پی برد. همچنین در خوانش متون کیرکگور و شارحان او، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در واقع در این روش، پژوهش‌گر تنها آنچه را در مطالب وجود دارد، مطالعه می‌کند و به توصیف و تشریح این آثار می‌پردازد. در نهایت به کمک تحلیل و تبیین مطالب می‌کشیم، هم نقدی به آرای تربیتی کیرکگور داشته باشیم و هم دلالت‌های تربیتی آن را مشخص کنیم.

در میان آثار و مقالاتی که درباره اندیشه کیرکگور به زبان فارسی ترجمه و تألیف شده است، نوشته مشخص و مستقلی درباره آرای تربیتی کیرکگور و یا تفسیر آرای او بر مبنای اصول فلسفه تعلیم و تربیت نوشته نشده است؛ اما در میان آثاری که به زبان انگلیسی تألیف شده است می‌توان به منهایمر (۱۹۷۷) و کلاوزن (۲۰۱۸) اشاره کرد. تفاوت اصلی این نوشتار با مقالات و کتاب‌هایی که در باب آرای تربیتی کیرکگور نوشته شده این است که می‌خواهد کارکرد مفاهیمی، چون فردیت، تنهایی و ایمان را در آثار کیرکگور در زمینه امر تعلیم و تربیت بررسی کند تا امکان تعالی افراد را در جهانی فردی و درونی مشخص کند.

۱. فردیت و تنهایی در اندیشه دینی کیرکگور

در فلسفه کیرکگور، فردیت انسان یک امر ثابت و از پیش تعیین شده نیست که قبل از



شکل دادن به یک ساختار فلسفی، آن را بنیان بگذاریم و در نهایت همه فرایند فلسفه‌ورزی را همانند دکارت یا فیثته بر آن سوژه یا فرد استوار کنیم. فرد یک موجود پویاست که خود را در مراحل زندگی می‌سازد و خود حقیقی‌اش را بنیان می‌گذارد.^۱ در نتیجه خودشدن نیازمند صیورورت در فرد است. این «خود» در یک رابطه دیالکتیکی، در زندگی میان زمان و ابدیت یا بی‌کرانگی و کرانمندی یا زیست زمینی و امر متعالی در حرکت است؛ این امر در هر انسان، عامل اصلی تنش و جستجوی ثبات در زندگی است. در واقع فرایند رشد و تعالی فرد نیز باید وابسته به همین گذار موفق در جهت حرکت به سوی تعالی و امر الهی در نظر گرفته شود.

دیدگاه‌های کیر کگور در مورد آزمون دشوار دستیابی به «خود» با درک او از ماهیت انسان، پیوند تنگاتنگی دارد. کیر کگور با توجه به پیوندهای الهیاتی خود، انسان را در رابطه‌اش با امر الهی، و پرورش «خویشتن اصیل» را به عنوان یک تلاش دینی تعریف می‌کند (Buben, 2019, p. 10).

در واقع پرسش اصلی کیر کگور را می‌توانیم این گونه مطرح کنیم که چگونه انسان از طریق وجود درونی خود با حقایق هستی نسبت برقرار می‌کند، و رابطه او با حقایق عالم چگونه شکل می‌گیرد. همان‌طور که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت، کمال غایی انسان در نقطه‌ای آشکار می‌شود که رابطه ایمانی و یگانه‌ای میان انسان و خدا برقرار می‌شود. بنابراین مواجهه مستقیم و تنها با خدا، جایگزین مواجهه تاریخی با روح مطلق هگلی در دل یک حرکت تاریخی و اجتماعی می‌شود. بر این اساس، سکوت و

۱. همه ایده‌های کیر کگور در باب دیالکتیک، روح (Geist)، فرد و دیگر مؤلفه‌های اندیشه او، به‌نوعی در مقابل برداشت‌های رایج از این مفاهیم، در قرن نوزدهم قرار می‌گیرد؛ او نقد جدی به اندیشه هگل، در این زمینه‌ها دارد. با اینکه می‌توان نفوذ ساختار هگلی را در اندیشه کیر کگور دید، او تلاش کرده است در مواجهه با این مبانی، نگاه نقادانه داشته باشد. در واقع آن چیزی که برای عمل و زندگی مهم است، نه عقل هگلی و نه عینیت است، بلکه اشتیاق و ذهنیت انسان از حقایق است که در این میان اهمیت دارد؛ از این‌رو رفتن به سوی فلسفه عقلانی و عینی در زندگی انسان کاربردی ندارد و این ساختارهای فلسفی با زندگی حقیقی او متفاوت است. از سویی، زندگی روزمره و وجود درونی افراد امری است که در ساختارهای فلسفی، مثل هگل نادیده گرفته شده است و از سویی دیگر، فاصله میان خدا و انسان از طریق مفهوم روح مطلق، از میان برداشته شده است.



تنهایی درون، آغاز پیروی از خدا می‌شود؛ همان‌طور که سلیمان^۱ می‌گوید: به دنبال مورچه بروید تا دانا شوید، و نیز انجیل می‌گوید: در جستجوی سوسن و پرنده بروید تا سکوت را بیاموزید (کیرکگور، ۱۴۰۰، ص ۳۵)؛ از این رو مبنای آزادی و انتخاب اشخاص دیگر، جبر بیرونی نیست، بلکه خود فرد است؛ همچنین آزادی را نباید تطبیق خود با روح جمعی دانست. در نتیجه کنش صحیح برای انسان امری نیست که از قبل تعیین شده باشد، بلکه باید آن را به خود فرد و انتخاب‌هایش واگذار کرد. البته این به معنای نیک‌بودن هر عمل فردی نیست؛ اما باید اولویت را به انتخاب‌های خود اشخاص داد. از این نظر، این فرایند برابر چارچوب‌ها و قواعد مصوب پیشینی و یا جبر اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین ضرورت دارد با توجه به تغییر نگاه به ماهیت حقیقت امور، زندگی انسان به بستری تبدیل شود که در آن افراد نه به دنبال تأیید دیگران بلکه در پی تصدیق نسبت درونی خود با حقایق هستی باشند. فردیت و سکوت درون انسان این توانایی را دارد که افراد را با جهان درونی خود در روزگار پرهیاهوی مدرن آشنا کند و این به معنای بازگشت به خود و توجه به عناصر تعالی‌بخش انسان است. همان‌طور که کیرکگور بیان می‌کند: «فقط در سکوت، فرد با حضور لحظه روبه‌رو می‌شود. شاید وقتی که زبان می‌گشاید، حتی وقتی فقط یک کلمه را بیان می‌کند، یک لحظه از بین می‌رود» (کیرکگور، ۱۴۰۰، ص ۲۷). این حقیقت درونی امری نیست که شکلی جبری و فیزیکی داشته باشد که هر فردی در نهایت به آن در زندگی خود برسد، لازمه این امر دگرگونی در درون فرد است. درواقع جستجویی است در زندگی افراد که از پس آزمون و خطا و یا ترس از انتخاب‌های روزمره، خود را آشکار می‌کند. در اصل، اگر انسان در هر لحظه در معرض انتخاب باشد، ترس و اضطراب یار همیشگی او است. ترس و اضطراب از انتخاب فردی راه تعالی انسان را

۱. اشاره به داستان سلیمان نبی علیه السلام و مورچه دارد که مورچه به دهان قورباغه می‌رود و خود را در جایی تاریک و تنها پنهان می‌کند تا بتواند روزی کرمی را در کف دریا برساند. سلیمان نبی علیه السلام به مورچه می‌گوید: «وقتی دانه را به آن کرم دادی، سخنی از او شنیدی؟ مورچه می‌گوید: خدا روزی مرا در قعر دریا فراموش نمی‌کند». خدا رحمتش را نسبت به بندگان با ایمان از یاد نمی‌برد.

آشکار می‌کند.^۱ اگر افراد طبق قاعدهٔ ازپیش‌تعیین‌شده در زندگی عمل کنند، دیگر امکان انتخاب یا ترس ناشی از انتخاب را در زندگی ندارند. بنابراین ترس و انتخاب فردی یک امکانی منحصر به فرد برای هر شخصی است تا به دنبال کمال مختص به خودش باشد و تن به ایده‌آل‌ها و چارچوب‌های معین ندهد. بر این مبنا، لازم است خود فرد مسیر خودسازی را طی کند؛ همان‌طور که کیرکگور در کتاب یا این یا آن^۲ یادآور می‌شود: «آدم باید خودش را امتحان کند آن‌هم به‌موقع، آدم نباید از زیر بار آزمون‌هایش شانه خالی کند؛ هرچند که این آزمون‌ها شاید خطرناک‌ترین بازی‌ها باشند» (اندرسون، ۱۴۰۳، ص ۱۰۶). طبیعی است که هر انسانی از مسئولیت فردی و جهان‌درونی خود بترسد؛ اما درنهایت این مسیر نباید او را به سوی پیروی از جبر اجتماعی و زندگی گلّه‌ای بکشانند؛ همان‌طور که نیچه هم در کتاب حکمت شادان^۳ می‌گوید: «کسانی که در تنهایی زندگی می‌کنند، نه زیاد بلند حرف می‌زنند و نه زیاد بلند می‌نویسند؛ زیرا از پژواک توخالی می‌ترسند. در تنهایی تمام صداها متفاوت به نظر می‌رسند» (Nietzsche, 1981, p. 189).

بنابراین اگر کسی بتواند تنهایی خودش را در آغوش بکشد، دیگر نباید از قضاوت‌های جمعی هراسان باشد؛ زیرا در جمع تنها صدایی که شنیده می‌شود، پژواک صدای دیگران است و نه صدای درونی خود. در نتیجه هر فرد برابر پژواک‌های بیرونی لازم است سکوت کند و به تنهایی درونی خود پناه ببرد تا صدای خود را بهتر بشنود. بر این مبناست که کیرکگور در کتاب دو عصر: مروری ادبی^۴ بیان می‌کند: «فقط کسی که می‌تواند اساساً ساکت بماند می‌تواند صحبت و عمل کند؛ زیرا سکوت باطن هر فرد است» (Kierkegaard, 1978, p. ۹۷) یا اینکه «کسی که از لحظه سکوت می‌ترسد به این علت است که (در سکوت) پوچی‌اش آشکار می‌شود» (Kierkegaard, 1978, p. 98). درواقع هر

۱. همانند آن چیزی که کیرکگور در کتاب ترس و لرز دربارهٔ داستان ابراهیم و اسحاق به آن اشاره دارد.

2. Either/Or

3. The Gay Science

4. Two Ages: A literary Review





فردی که بُعد درونی ندارد، فردیت وجودی نیز ندارد؛ از این رو اگر انسان سکوت درون تنهایی‌اش را در بر گیرد می‌تواند افق‌هایی را به روی خود بگشاید که زیست اجتماعی نمی‌تواند آن را ارائه دهد. شاید این جمله تیلیش^۱ در این زمینه راهگشا باشد. از نظر تیلیش، باید میان تنهایی و بی‌پناهی تفاوت قائل بود. درحقیقت احساس بی‌پناهی یک احساسی است که در آن درک از وضعیت وجود خود با احساسات درونی افراد ترکیب می‌شود و شکلی عاطفی و شناختی دارد، همانند احساس درد؛ درک این موضوع که شما از جانب دیگران طرد شده‌اید و شاید احساس کنید سزاوار این شرایط هستید؛ اما تنهایی نوعی جدایی از دیگران است و در آن حالت، چیزی از طردشدن توسط دیگران نمی‌گویید و چیزی هم از لذت و درد این حالت بیان نمی‌کنید (Stern, 2012, p. 53) درواقع در جهان مدرن،

انسان‌ها به شدت تلاش می‌کنند تا بخشی از جمع باشند تا همه چیز در دنیای بیرونی از آنها حمایت کند. این یکی از علائم بیماری ماست که معلمان، والدین و مدیران ارتباط جمعی هر کاری می‌کنند تا ما را با شرایط بیرونی، از تنهایی خود محروم کنند، حتی خانه‌های ما به جای محافظت از تنهایی، هریک از اعضای خانواده به شکلی ساخته شده است که تقریباً به طور کامل حریم خصوصی را از بین برده است. همین امر در مورد اشکال زندگی جمعی، مدرسه، کالج، اداره و کارخانه صادق است. یک فشار بی‌وقفه که تلاش می‌کند که میل ما به تنهایی را از میان بردارد (Tillich, 2002, p. 8).

در اصل، فردیت و تنهایی اشخاص هم دارای ظرفیت‌هایی است که تعالی انسان در همان آنجا نهفته است. بنابراین نباید تنهایی را در امر شکوفایی افراد با حالت طرد شدگی از سوی اجتماع یکسان گرفت، بلکه این تنهایی می‌تواند خود خواسته باشد و ابزاری برای تأمل بر خود در جهت پرورش درون. از نظر زاکمن^۲ حتی در آموزش و

1. Paul Tillich

2. Randall Zachman



فهم مبانی الهیاتی، کیر کگور هم باید به این موضوع پافشاری می‌کرد که بازیابی و فهم زبان مسیح نیز در خلوت و سکوت فرد ممکن است، نه در سالن یا اتاق سمینار دانشگاه. بنابراین اولین چالش در یادگیری و آموزش الهیات بر این مبنا باید استوار باشد که خواندن و اطاعت از اصول کتاب مقدس نیازمند این است که در خلوت و سکوت فرد جست‌وجو شود. «ساکت و خاموش ماندن اولین شرط پیروی از حقیقت است» (کیر کگور، ۱۴۰۰، ص ۴۵). این امر فقط محدود به دانشجویان علم الهیات نیست، بلکه همه افراد می‌توانند با حقیقت و خدا، به همین شکل ارتباط انفرادی برقرار کنند؛ همان‌طور که مسیح در خلوت خود در کوه، با خدا ارتباط برقرار می‌کرد (Edwards, 2020, p. 43)؛ هرچند تیتجین^۱ معتقد است که در نهایت نمی‌توان تمرکز کیر کگور بر مقوله فردیت را خارج از تعهد او به عشق و حمایت به دیگری در نظر گرفت. تأکید کیر کگور بر فردیت به‌روشنی در چارچوب چیزی قرار می‌گیرد که بر اساس همین روابط انسانی، ارتباط با خدا را شکل می‌دهد (Tietjen, 2013, p. 132)؛ اما نکته مهم در اندیشه کیر کگور، این است که نباید دیگری و ارتباط با دیگری را با جبر اجتماعی در شکل دادن به فردیت انسان یکی گرفت؛ از این رو «خودشدن نه تنها مستلزم داشتن رابطه صحیح با خود است، بلکه وابسته به رابطه صحیح با همسایگان و خداست» (Buben, 2019, p. 322).

۲. فردیت و تنهایی و دلالت‌های تربیتی آن

در بخش دلالت‌های تربیتی اندیشه کیر کگور، در رابطه با مفهوم فردیت و زندگی همراه با سکوت و تنهایی کوشش می‌شود از سه منظر رابطه احساسات درونی با پرورش انسان؛ نقد آیرونی^۲ در اندیشه سقراط و نسبت آن با تربیت فردی؛ جایگاه امر زیبایی‌شناختی، اخلاقی و دینی در تعالی انسان، این دلالت‌های تربیتی را بگیریم.

1. Mark Tietjen

2. Irony

۱-۲. رابطه احساسات درونی با پرورش انسان

اگر بخواهیم مفهوم اصالت^۱ فرد را در فرایند تعالی انسان تبیین کنیم باید بگوییم اصالت دارای عناصری از پویایی، سازندگی و عاطفه است. در اصل، در اندیشه کیرکگور، اصالت در فرد متوجه به «خودشدن» است و لازمه این «خودشدن» عمل خود فرد است؛ همان طور که بک هاوس^۲ هم می گوید: «در دست های کیرکگور، فردگرایی به ابزاری برای اصالت تبدیل شده است» (Stewart, 2015, p. 481)؛ زیرا آن چیزی که انسان را شکل می دهد، خود درونی اش است، نه قواعد پیشینی یا اجتماعی. با اینکه اصالت فرد وابسته به کنش انسان است، این کنش محدود به یک عمل معین نیست تا هر کس با انجام آن عمل، به وضعیت مطلوب برسد؛ از این رو غایت نهایی انسان در مداومت و امتداد در عمل است. بر این مبنا، شکل دادن به فردیت با تمرکز و ممارست است؛ همان طور که کیرکگور هم بر آن تأکید دارد و می گوید: «فقط تا جایی که سعی می کنید که خودتان شوید، درواقع خودتان هستید» (Klausen, 2018, p. 23). درحقیقت تأمل و تفکر بدون در نظر گرفتن ایمان و اشتیاق در فرد برای انجام کنش های فردی نمی تواند به نتیجه مطلوب در شکل دادن به اصالت فرد منتهی شود. «این اشتیاق درواقع درگیر شدن بدون قید و شرط در روند به ثمر رساندن خود است» (Stewart, 2015, p. 23). انسان دارای اصالت در هیچ زمانی از خودش گریزان نیست و در هر زمان، بر آن آگاهی دارد. بنابراین مؤلفه های آگاهی، عمل و ایمان در شکل دادن به اصالت فرد، در کنار یکدیگر قرار می گیرند و در شخص، هارمونی^۳ به وجود می آورند. بر این اساس، هارمونی را باید شرط رشد و شکوفایی فردی در نظر گرفت. این هارمونی و کنش مداوم و متوجه به آینده می تواند به صورت بالقوه باعث تکامل انسان شود. بر این اساس، کیرکگور اصالت و توسعه شخصی در افراد را بالاتر از همه چیز قرار می دهد؛ از این رو این امر مستلزم ادغام کامل دانش و مهارت ها یک فرد در شخصیت اوست. «تعهد بی قید و شرط



1. Authenticity

2. Stephen Backhouse

3. Harmony



در فرد، درواقع برآیندی از خودسازی انسان است» (Klausen, 2018, p. 68)؛ همان‌طور که لپیت^۱ هم می‌گوید: در فلسفهٔ کیرکگور، انسان فقط یک جوهر متافیزیکی نیست که یک ذات درونی و معین داشته باشد، بلکه یک غایت است که باید به آن دست یافت. انسان همانند باقی باشندگان در عالم، موجودی فیزیکی و مادی است با این تفاوت که باید به آن چیزی تبدیل شود که قرار است به آن تبدیل شود (به غایت خود برسد) (Lippitt, 2023)؛ موضوعی که کیرکگور در کتاب بیماری منتهی به مرگ^۲ هم بر آن تأکید می‌کند که انسان باید به مثابهٔ روح درک شود و این روح لازم است از طریق فرایندی – همانند پرورش و ایمان درونی – به خود تبدیل شود^۳ (Lippitt, 2023). بنابراین رسیدن به وضعیت مطلوب، نیازمند کنش، اشتیاق و ایمان درونی است و یا به بیان دیگر، لازمهٔ غلبه بر ناامیدی از بهبود شرایط در زندگی، مواجهه و رویارویی با بخش پنهان ناامیدی در درون خود افراد است. در نتیجه «لازم است با این ناامیدی از خود گذر کرد تا به خود رسید» (Buben, 2019, p. 334)؛ از این رو انسان می‌تواند برای متفاوت شدن تلاش کند و آن را طلب کند تا شخص دیگری باشد. پس عاملیت آرمانی در وجود انسان، نه تنها با وظیفهٔ «خودشدن» سازگار است، بلکه لازمهٔ (شکوفایی فرد) است (Buben, 2019, p. 308). بنابراین لازمهٔ کنش برای رسیدن به شرایط زیست مطلوب، توجه به احساسات و ایمان درونی خود انسان است. بنابراین انباشت دانش عینی در فرد، به خودی خود نمی‌تواند شرایط شکوفایی او را فراهم کند. مفروض اصلی این است که کمال در انسان عنصری است که باعث رشد و حرکت او به سوی تعالی می‌شود؛ هرچند نقطهٔ نهایی این تعالی شکلی «درون‌فردی» داشته باشد. هرکدام از احساسات و حالات درونی انسان می‌توانند به نوعی در پرورش او مؤثر باشند، و باید با این حالات درونی به صورت مثبت، در جهت پرورش فرد مواجه شد؛ این موضوعی است که درواقع کیرکگور به صورت ویژه، در نوشته‌هایی، مثل ترس و لرز و یا بیماری منتهی به مرگ دنبال می‌کند که چگونه این

1. John Lippitt

2. The Sickness unto Death

۳. روحی که کیرکگور در اینجا، از آن سخن می‌گوید، روح فردی است که با روح مطلق یا خدا در ارتباط است.



حالات درونی و ایمان دینی در فرد جنبه‌های ویژه‌ای از خود را بر انسان آشکار می‌کند که با هیچ تعلیم و آموزشی نمی‌توان آن را به انسان آموخت؛ برای مثال در بیماری منتهی به مرگ، او به این نکته اشاره دارد که «ناامیدی، بی‌رابطگی در رابطه‌ای است که خود را به خود مرتبط می‌سازد» (کیرکگور، ۱۳۹۸، ص ۳۱). در اصل، باید گفت کیرکگور در اندیشه تربیتی خود، به امکان‌ها و محدودیت‌هایی در رشد فرد اشاره دارد که تا آن زمان به آنها پرداخته نشده است. بنابراین به نظر می‌رسد، او نمی‌خواهد از ساختارهای تربیتی گذشته تقلید کند که در آن، همه افراد به شکلی واحد فرم می‌گیرند. درواقع اگر در شکوفایی درونی افراد یک قاعده مشخصی وجود داشت، دیگر واژه امکان تربیت مطلوب فردی و احساسات درونی انسان در این فرایند، معنایی نداشت؛ زیرا همه افراد باید به شکلی هماهنگ تصویری^۱ از کمال انسانی پیدا می‌کردند.

۲-۲. نقد آبرونی^۲ در اندیشه سقراط و نسبت آن با تربیت فردی

پرداختن به بحث آبرونی در اندیشه تربیتی کیرکگور از این جهت دارای اهمیت است که او در پایان نقد خود به فلسفه تربیتی سقراط، سخن از یک ساحت دینی به میان می‌آورد که می‌تواند حقیقت را به انسان شکاک پرورش یافته در سنت فکری سقراط بازگرداند. کیرکگور در امر تربیت انسان به سقراط همانند یک استاد نگاه می‌کند؛ هرچند نقد خود را نیز به فلسفه سقراط دارد؛ زیرا پروژه او درباره تربیت افراد را ناقص می‌داند. در نگاه اول، باید گفت بحث خودکاوشی و استخراج حقیقت امور از خود فرد، موضوعی است که کیرکگور مثل سقراط به آن معتقد است. به همین دلیل، «آبرونی در برداشت کسنوفونی از سقراط، هرگز فوران کنایه نیست، بلکه وسیله‌ای است برای تعلیم، و از همین روی، گاه گاهی برای تشویق و ترغیب افراد به کار می‌رود» (کیرکگور، ۱۴۰۲، ص ۳۴). «در اصل، سقراط با روش خود، فرد را در یک زایمان فکری یاری می‌دهد و بند ناف جسمانی او را قطع می‌کند» (Stewart, 2015, p. 27). تأکید بر

1. Image

2. Irony



جایگاه فرد در فرایند یادگیری را نباید با روش حل مسئله دیویی^۱ یکسان گرفت. درست است که روش حل مسئله هم بر مبنای تلاش و ممارست فرد بنا شده است؛ اما در اینجا، با حقیقت وجود و یا درونی افراد مواجه هستیم، نه یک آزمون و محک تجربی. اگر بخواهیم با توجه به نگاه کیر کگور به جایگاه سقراط در امر آموزش و مربی‌گری، وظیفه معلم را تحلیل کنیم باید بگوییم در مرحله نخست، وظیفه معلم این است که دانش را نه از طریق تحمیل بلکه از طریق تشویق دانش آموز به کشف حقایق منتقل کند. «معلم نباید تنها دل مشغولی خود را به امر آموزش محدود کند و نسبت خود و افراد را با حقایق نادیده بگیرند» (Stewart, 2015, p. 492). در اصل، معلم یک تسهیل‌گر است که وظیفه دارد اگزستانس دانش آموز را به گونه‌ای پرورش دهد که مسئولیت اعمال خود را به صورت فردی بپذیرد. در واقع هدف در اینجا، کمک به دانش آموز برای چیرگی بر از خود بیگانگی‌اش است (Stewart, 2015, p. 493). «بر این اساس، برای پرورش فردیت انسان، معلم نباید دانش آموزان را تویخ کند، بلکه آنها را باید جدی بگیرد، شنونده‌ای بادقت باشد و به آرامی اما با اطمینان، چیزهایی را به دانش آموزان اضافه کند تا شکل کنونی آنها غنی‌تر شود» (Stewart, 2015, p. 498).

اما کنار همدلی‌ای که کیر کگور با سقراط در این زمینه دارد، نقد او به روش سقراط این گونه است که کیر کگور می‌خواهد در پایان کار خود، چیزی را به اندیشه سقراط اضافه کند که ساختار فکری سقراط با همه مزیت‌هایش از آن بی‌بهره است. درست است که سقراط با طنز و کنایه، مخاطب خود را از باورهای غلط دور می‌کند و آنها را به سوی تفکر درست سوق می‌دهد؛ اما چیزی که به سقراط درباره مامایی کردن حقیقت از درون افراد نسبت می‌دهند، در اصل، ثمره و محصولی جز تردید ندارد.

در واقع کسی به قصد دریافت پاسخ سؤال کند که حاوی کمال مطلوب باشد، هرچه بیشتر بپرسد، پاسخ ژرف‌تر و پرمغزتری خواهد شد؛ ولی ممکن است کسی سؤالی کند

۱. روش حل مسئله دیویی با بررسی عواملی که باعث مسئله شدند، شروع می‌شود و در مراحل بعد، با مشخص کردن علت‌ها و انتخاب بهترین راه حل، پاسخ مناسب داده می‌شود. اساس این راه حل و نتیجه‌گیری بر پایه آزمون، تجربه و فرضیه‌سازی شکل گرفته است.



و علاقه‌ای به شنیدن پاسخ نداشته باشد و فقط بخواهد به وسیله سؤال کردن، محتوای ظاهر را بیرون بکشد و به این وسیله، اندرون پاسخ‌دهنده را خالی گرداند. روش اول، البته مستلزم آن است که پُر بودنی در کار باشد و در روش دوم، در گرو آن است که خالی بودنی. اولی به ملامت‌اندیشد و دومی به خلأ. روش اولی نظری است و روش دومی آیرونی (کیرکگور، ۱۴۰۲، ص ۴۵).

سقراط با روش آیرونی خود، در پایان کار نمی‌تواند حقیقت نهایی را از مخاطب خود استخراج کند، بلکه فقط باورهای قبلی او را از میان برمی‌دارد؛ ازاین‌رو روش تربیتی سقراطی به نوعی از نیهیلیست منجر می‌شود؛ حتی این سرگردانی در فهم ماهیت غایی هستی به شاگردان او هم تسریع پیدا می‌کند و آنها هم به‌نوعی به دنبال پاسخی برای شک‌های سقراط هستند. سقراط در روش آیرونی خود، ستون‌های کاخ دانش را می‌لرزاند تا همه چیز در پوچی و نادانی فرو برود؛ اما روش افلاطون و دیگر شاگردان سقراط این گونه نیست (کیرکگور، ۱۴۰۲، ص ۵۰). «درحقیقت سقراط آنها را ناامید کرده بود؛ زیرا ذهن آنها را غنی نکرده بود، بلکه چیزی جز حسرت به آنها نداده بود. آنها را به عشاقی تبدیل کرده بود که چیزی را می‌خواستند که نداشتند» (Lippitt, 2013, p. 335). از این جهت می‌توان گفت «سقراط در روش آیرونی، پوسته را جدا نمی‌کند برای رسیدن به هسته، بلکه خود هسته را توخالی می‌کند» (Lippitt, 2013, p. 334)؛ ازاین‌رو کیرکگور می‌خواست راهی را در امتداد مسیر سقراطی پیدا کند تا جواب نهایی مشخص شود؛ راهی که در آثار کیرکگور، همانند سقراط از فردیت خود انسان می‌گذرد؛ اما می‌تواند با پیوند با ایمان دینی، انسان را به سوی غایت نهایی هدایت کند؛ در اینها، دیگر سخنی از دیالوگ میان افراد نیست، بلکه سکوت بیرونی و تنهایی فرد درباره خدا جایگزین دیالوگ می‌شود. می‌توان گفت کیرکگور می‌خواهد شک سقراطی را به یک یقین ایمانی تبدیل کند تا آرامش و شکوفایی را به زندگی افراد بازگرداند. با توجه به آنچه گفته شد، در بخش پایانی به بررسی تعالی و شکوفایی انسان در نسبت با ساحت‌های گوناگون زندگی می‌پردازیم که ساحت دینی مهم‌ترین آن است.

۲-۳. جایگاه امر زیبایی‌شناختی، اخلاقی و دینی در تعالی انسان

سه ساحتی که باید به نسبت آن با امر تعلیم و تربیت افراد توجه شود، همانند ساختار کلی فلسفه کیر کگور عبارت‌اند از: ۱. ساحت زیبایی‌شناختی؛ ۲. ساحت اخلاقی؛ ۳. ساحت دینی. هر کدام از این سه منظر، در امر تربیت و تعالی انسان دارای جایگاه خاص خود هستند.

طیف زیادی از تقریرهای هستی‌شناختی در برداشت‌های گوناگون از آرای کیر کگور نشان می‌دهد که فضاهایی برای یک انسان وجود دارد تا «خودش» را به دست آورد بدون اینکه هنوز به یک خود کاملاً اصیل به وسیله ایمان (دینی) تبدیل شده باشد (Lippitt, 2013, p. 231).

به‌درستی ساحت‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی جزء همین موارد هستند. درحقیقت تلاشی که کیر کگور برای ایجاد تعادل میان تمایلات مختلف - ساحت‌های زیبایی‌شناختی، اخلاقی، دینی - در وجود انسان می‌کند را می‌توان بیانی رادیکال از مفهوم بیلدونگ^۱ در نظر گرفت. او سعی می‌کند تا این جهت‌گیری‌ها و ویژگی‌های بسیار متنوع را با هم متحد کند (Klausen, 2018, p. 7).

انسان می‌تواند به دلیل لذت‌های بیرونی، در نگاه زیبایی‌شناسانه به هستی زندگی کند یا ممکن است زندگی خود را بر اساس انتخاب‌ها و تعهدات اخلاقی خود شکل دهد. درحقیقت زندگی اخلاقی دارای اشکالی مختلف است؛ اما لازمه آن

۱. کیر کگور واژه Bildung را تحت تأثیر فیلسوفان آلمانی، به‌خصوص شلینگ و هگل به کار می‌گیرد که دلالت بر پرورش و شکوفایی انسان دارد؛ اما از نظر ریشه‌شناسی، اصطلاح بیلدونگ از دو ایده متفاوت ترکیب شده است که بیانی از دو کلمه لاتین است: *Formatio-imitatio* که اولی بر فعالیت تولید یا شکل‌دهی به یک شیء عینی تأکید دارد و دومی به رابطه بین تصویر اصلی و بازتولید آن (تصویر) اشاره می‌کند که تصویری از تصویر اصلی است. درواقع بیلدونگ در معنای کشت و زرع برگرفته از استعاره کار فیزیکی کشاورزان است. از این نظر، پرورش دادن بیلدونگ به کار و کارگر نزدیک می‌شود. زراعت در مزارع مستلزم کار سخت بدنی و نیز اعتدال در اخلاق است. گفتنی است که در قرون وسطا، بیلدونگ در معنای یک فرایند عرفان مسیحی برای تشبیه شدن به صفات خدا به کار گرفته می‌شد و یا در دوره‌های دیگر، یک فرایند بیولوژیکی برای شکل‌دهی، همانند تشکیل ارگانیک یک عضو استفاده می‌شد.





مرکزیت موضوع آزادی است، نه عادت.^۱ شاید این دو نوع زندگی (زیست اخلاقی و زیست زیبایی‌شناختی) را یک شخص برای خود ناکافی بداند؛ از این رو لازم است این شخص از طریق یک جهش ایمانی^۲ به چیزی دست پیدا کند که بزرگی و ارزش آن غیر قابل مقایسه با هر نوع زندگی باشد؛ اما حتی پرورش یافتن انسان بر اساس سپهر دینی هم نمی‌تواند آرامش و عدم اضطراب کامل را برای افراد به ارمغان آورد.

شاید به نظر آید از آنجا که زندگی زیبایی‌شناختی خود را بر اساس لذت درونی در افراد تعریف می‌کند، در پرورش و شکوفایی انسان در پایین‌ترین درجه قرار دارد و زندگی اخلاقی که شکل جمعی دارد، در مرحله بالاتر، و زندگی و پرورش انسان بر مبنای امر دینی، در عالی‌ترین درجه؛ اما باید گفت همه این سطوح و نگرش‌ها در پرورش و شکوفایی فردی در زندگی، جایگاه مختص به خود را دارند.^۳ در اصل، با توجه به این دسته‌بندی می‌توان گفت شاید شوخ‌طبعی و نبوغ امر هنری باعث احساس خوب در افراد شود؛ اما تکرار آن شکل بی‌معنایی پیدا کند یا اینکه در تربیت اخلاقی نمی‌توان به طور دائم، همه زندگی شخص را بر اساس آرمان‌های اخلاقی والا تعریف کرد و فردیت درونی‌اش را نادیده گرفت. بنابراین زندگی بر مبنای امر اخلاقی، در بعضی مواقع می‌تواند دارای اولویت باشد و در موقعیت‌های دیگر، لازم است زندگی زیبایی‌شناختی را مد نظر قرار داد (Klausen, 2018, p. 7).

در زیبایی‌شناسی، مفروض اصلی این است که افراد می‌خواهند خواسته‌های خود را برآورده کنند و از حالت ملال دور شوند. در نتیجه سعی می‌کنند نشان دهند که زندگی

۱. سخن کیرکگور دارای شباهت‌هایی با نظام اخلاقی کانت است که بر اساس اصل آزادی، خیر همگانی، ضرورت و کلیت اعمال تبیین شده است.

2. Leap of Faith

۳. این قطعه از کتاب ترس و لرز، شاید دلالت بر همین دسته‌بندی رایج از این سه ساحت زندگی در اندیشه کیرکگور داشته باشد. او می‌گوید: «آن کسی که خویش را دوست داشته باشد، به وسیله خویشتن بزرگ می‌شود. آن کس که دیگران را دوست داشته باشد، به برکت اینار بزرگی می‌یابد؛ اما کسی که خدا را دوست داشته باشد، از همه بزرگ‌تر است» (کیرکگور، ۱۴۰۳، ص ۴۱).

اخلاقی، کوشش‌ها برای رضایت‌بخشی در فرد را محدود و تضعیف می‌کند؛ اما در مقابل، امر اخلاق می‌خواهد نشان دهد که زندگی اخلاقی برتر از زندگی زیبایی‌شناختی است (Evans, 2009, p. 54).

بنابراین در رشد و شکوفایی افراد لازم است هر سه نگرش اخلاقی، زیبایی‌شناختی و دینی را مد نظر قرار داد؛ زیرا هر کدام از این ساحت‌ها، بخشی از تعالی و شکوفایی انسان را هدف قرار می‌دهند؛ هر چند در نهایت باید گفت پرورش غایی انسان در امر دینی نهفته است. در بعد تعالی دینی، دیگر لذت فردی امر زیبایی‌شناختی و خیر اخلاقی وجود ندارد. درست است که کیر کگور در بعد زندگی دینی بر تنهایی و خلوت فردی تأکید دارد؛ اما در اینجا، با رابطه مطلق میان خدا و انسان سروکار داریم که نمی‌توان آن را در هیچ‌یک از افق‌های دیگر زندگی یافت؛ این بعد از پرورش آدمی، نه مانند عالم زیبایی‌شناختی با تلطیف عواطف همراه است و نه با اصول اخلاقی؛ شاید در بعضی مواقع، با مبانی اخلاقی و زیبایی‌شناختی هم در تضاد باشد، مانند کاری که خدا از ابراهیم برای بریدن سر اسحاق می‌خواست و یا ممکن است برای انسان با درد و رنجی همراه باشد، مثل زندگی مسیح؛ هر چند کیر کگور پرورش درونی افراد بر مبنای امر هنر و زیبایی‌شناختی را هم تماماً با لذت و ارضای عواطف نمی‌داند؛ برای مثال «روزی از کیر کگور می‌پرسند: شاعر کیست و او پاسخ می‌دهد: شاعر آدم بدبختی است که عذاب عمیقی را در دلش پنهان کرده است؛ اما لب‌هایش چنان شکل گرفته است که وقتی ناله‌ای بر آن جاری می‌شود، همچون موسیقی زیبایی به نظر می‌آید. درواقع درد تنهایی چیزی است که ما را عارف، هنرمند و قدیس می‌کند» (Lippitt, 2013, p. 466). پس شعر متاع دردناکی است که وقتی به شکل کالا در می‌آید، شوندگان شعر زیبا درد و رنج بیشتری از شاعر می‌خواهند و آنچه جالب و تحسین‌کننده است، در نهایت باعث عذاب بیشتر شاعر قربانی می‌شود (Lippitt, 2013, p. 466). بنابراین می‌توان به این نکته اشاره کرد که گویی در همه مراحل رشد و زندگی، سرشت افراد با درد و رنج همراه است؛ اما نباید همانند احساس ناامیدی و ترس از آن دوری کرد، بلکه انسان با درک همین حالات است که می‌تواند به گوهر خود برسد.





در بعد پرورش و تعالی دینی، قاعده اصلی همان سکوت و ایمان در افراد است. کیرکگور در باب خودسازی و رضایت انسان از راه سکوت و خلوت‌گزینی بر اساس ایمان دینی به مخاطب خود یادآوری می‌کند که سکوت راه به‌چالش کشیدن تمایل به مرکزیت صدای خود، در ذهنمان است. درحقیقت سکوت راهی است که از طریق آن، پژواک دنیای اطراف را در پرائنتر قرار می‌دهیم، همانند نامه‌ای عاشقانه که معشوق در لحظه دریافت آن تمایل دارد همه توجه خود را بی‌دریغ متوجه آن کند؛ این گواهی است بر نامه‌ای که از جانب معشوق می‌آید. درواقع «کسی که با کلام خدا تنها نیست، کلام خدا را نمی‌خواهد» (Simmon, 2024, pp. 72-73). بنابراین برای پرورش معنوی افراد، لازم است با تأملی در درون، در سکوت و تنهایی خود، در جست‌وجوی حقیقت امر دینی بود. اگر انسان می‌خواهد «به شیوه خداگونه، در یک معنای فرازمینی، به نقطه آغازین خود عقب‌گرد کند، لازمه آغاز این سیر، هنر سکوت کردن است؛ زیرا هیچ هنری همانند سکوت کائنات نیست» (کیرکگور، ۱۴۰۰، ص ۲۱). درنتیجه در تعالی دینی انسان، با نوعی خودسازی فردی، تنهایی و سکوت مواجه هستیم و میل و احساسات درونی، انسان را به سوی وجودی واحد سوق می‌دهد، نه عواطف زیبایی‌شناختی و یا گرایش به دیگری، مانند امر اخلاقی. در این زمینه، باید گفت یونانیان باستان خدایی به نام اروس داشتند که تمایل به اشیای دنیوی و مادی بدون درنظرگرفتن آن، ناممکن بود. اروس باعث میل فرد به زندگی حسی می‌شد؛ اما مسیحیت شکلی از نفسانیت را درون فرد به وجود آورد که مبتنی بر بازنمایی^۱ بود که همه امیال و احساسات انسان باید درنهایت به سوی مسیحیت هدایت می‌شد. بنابراین شکل امیال و نفس دنیوی انسان تغییر می‌کند و این امر باعث می‌شود نیرویی کلی در وجود یک فرد متمرکز شود (Jochen, 2014, p. 226). درواقع این عامل سبب شکل‌گیری انسجام درونی در انسان می‌شود. درنتیجه وحدت حاصل از ایمان دینی در فرد که متوجه به وجود مطلق است، شکلی اصیل از هارمونی را برای انسان به ارمغان می‌آورد که هیچ گونه‌ای از تعلیم و تربیتی

1. Representation

نمی‌تواند این هارمونی را به انسان اهدا کند. از این منظر، شرط اصلی و هدف غایی امر تعلیم و تربیت از این طریق محقق می‌شود.

کنار احساس ترس، اضطراب و سکوت در امر پرورش دینی افراد، کیرکگور در بسیاری از مواقع، سخن از ایمان و جهش ایمانی در مسیر تعالی دینی به میان می‌آورد. ایمان در اینجا، کارکرد اعتقادی محض ندارد، بلکه این جهش ایمانی را باید از منظر ساخت و پرورش درونی افراد هم در نظر گرفت. خودبنیادی^۱ و استقلال نقش کلیدی در ساحت فرد بر عهده دارد. حتی از نظر کیرکگور، پرورش اخلاقی افراد هم به‌نوعی بر امر الهی استوار است؛ زیرا خدا خالق، قانون‌گذار، عاشق و نجات‌دهنده نوع بشر، و مهم‌ترین وجود در جهان است. درحقیقت خدا کانون هر زیست شایسته و کمال مطلوب است. درنتیجه بالاترین نوع زندگی اخلاقی هم یک نوع زندگی دینی است (Lippitt, 2013, p. 228). درحقیقت شخصی که خدا را پرستش نمی‌کند یا این کار را بی‌رغبت انجام می‌دهد، از نزدیک‌بودن خود با حقایق هستی اطمینان ندارد. بنابراین چنین انسانی در بحران‌های زندگی، رشد و پرورش شخصی پیدا نکرده است و به‌طور معناداری، بالغ و آماده نیست. آموزش بدون درنظرگرفتن ایمان به خدا، به انسان کمک نمی‌کند تا بتواند خود را به درستی ارزیابی کند و به تعالی برسد. انسان می‌تواند در هر لحظه زندگی، در دو راهی انتخاب اخلاقی و دینی قرار گیرد بدون اینکه به این موضوع اعتراف کند که نیازمند است میان این دو حوزه تصمیم‌گیری کند (Collins, 1984, pp. 233-234)؛ ازاین‌رو لازم است انسان برای تشخیص انتخاب اصلح، به‌گونه‌ای پرورش پیدا کند که بتواند این جهش ایمانی را در زندگی خود بالفعل کند؛ اما این جهش ایمانی موضوعی نیست که بتوان از طریق یک نظام آموزشی به تنهایی به افراد آموزش داد، بلکه مبانی آن بیشتر بر یک خودپرورشی استوار است. بنابراین تعلق خاطر داشتن به ایمان درونی، امکان عمل و قدرت تصمیم‌گیری را در فرد زیاد می‌کند. ایمان در لحظه تردید و عدم قطعیت، انسان را در انتخاب‌های زندگی یاری می‌کند.





در نهایت همین انتخاب‌ها هستند که شکل زندگی فرد را مشخص می‌کنند. این نوع از خودپرورشی درونی بر مبنای ایمان دینی را می‌توان کمال مطلوب زیست انسان در نظر گرفت. اما پرسش پایانی این است که چرا کیر کگور در تعالی افراد - همانند ایمان دینی -، به جنبه‌هایی از وجود انسان توجه می‌کند که در تفکر مدرن به آن بی‌توجه بوده‌اند؟ پاسخ این پرسش را باید توجه به ابعاد نهفته در وجود انسان دانست که لازم است درباره آنها تحقیق شود؛ زیرا به همه انتخاب‌ها و حالت‌های انسان نمی‌توان با گزاره‌های منطقی و تجربی پاسخ داد.

نتیجه‌گیری

با بررسی نقادانه اندیشه کیر کگور در زمینه تعلیم و تربیت می‌توان گفت که سهم کیر کگور در تفکر تربیتی امروز، بیشتر در طرح پرسش از نظام‌های آموزشی رایج در جهان مدرن است تا پاسخ روشن به پرسش‌هایی در باب ماهیت ساختار یک نظام آموزشی مدون؛ برای مثال طرح پرسش او بر این مناسبت که نباید ماهیت فرایند شکل‌دهی به افراد را از قبل مشخص کنیم و یک چارچوب بسته به وجود آوریم، بلکه باید راه‌ها و روش‌های گوناگونی برای این مسیر وجود داشته باشد. بنابراین لازمه دانستن و آموختن، سزاوار به رسمیت شناختن افراد است. در نتیجه هدفی که کیر کگور بیشتر دنبال می‌کند، یک تزکیه فردی در فرایند تربیت انسان است که از طریق فعالیت فردی و ایمان درونی شکل می‌گیرد و ممکن نیست بدون تلاش و باور درونی، فرد به آن برسد؛ اما تحقق یک نهاد آموزشی به وسیله فرایند تزکیه و تعالی فردی میسر نیست؛ البته خود کیر کگور هم به طور جدی نمی‌خواهد که همچنین ساختاری را در همه فلسفه خود شکل دهد. از این منظر، آرای او محدود به افق‌های فردی باقی می‌ماند و فراگیری آن از طریق فرایند آموزشی از بیرون میسر نیست، بلکه فقط می‌توان رئوس و کلیت مسیر شکوفایی و پرورش افراد را به وسیله آن نمایان کرد؛ از این رو با توجه به آرای کیر کگور، باید به این نکته اقرار کرد که یادگیری و علم‌آموزی غایت فرایند آموزش نیست، بلکه ابزاری است برای مواجهه فرد با وجود و توانایی‌های خودش.

هدف از بررسی پرورش فرد در سه ساحت زیبایی‌شناختی، اخلاقی و دینی هم دقیقاً این است که چگونه به وسیله این سه نگرش، با جهان درونی افراد روبه‌رو شویم. درواقع مسیری که کیرکگور در اندیشه خود طی می‌کند، درنهایت به الگویی در اندیشه تربیت اگزیستانسیال تبدیل می‌شود تا از این طریق بتوان جایگاه فرد و جهان درونی‌اش را در امر تعلیم و تربیت شکوفا کرد؛ از این رو پرسش‌هایی اصلی که باید در فلسفه تعلیم و تربیت به آن پرداخت عبارت‌اند از: ۱. پرسش از کرانمندی زندگی؛ ۲. ماهیت زندگی؛ ۳. ترس از انتخاب و حالات درونی انسان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و نسبت آن با ایمان دینی. همچنین پنج دلالت تربیتی کاربردی در نظام فکری کیرکگور را می‌توان این گونه تبیین کرد: ۱. آزادی و مسئولیت‌پذیری فردی: بر مبنای محوریت انسان در امر تربیت و یادگیری تعریف می‌شود. ۲. اصالت و خودشناسی: هدف آن پیدا کردن معنا برای زندگی مطابق با حالات درونی هر فرد است، نه اجبار در پیروی از یک الگوی اجتماعی. ۳. معنای زندگی: پیدا کردن غایت زندگی شخصی با توجه به زیست فردی و پرورش آن در طول زندگی. ۴. توسعه همه‌جانبه: رشد در زمینه اخلاقی، زیبایی‌شناختی و به‌خصوص دینی، نه انباشت اطلاعات در این زمینه‌ها، در ذهن افراد. این امر نیازمند بیان خلاقانه و نوشتن کتاب‌هایی در زمینه دینی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی است و باید محور آن توجه به تأملات فردی، و بحث و گفت‌وگوی آزادانه با دیگران باشد. ۵. توجه به ایمان درونی و تنهایی افراد در مسیر خودسازی.



فهرست منابع

اندرسون، سوزان. (1403). فلسفه کیرکگور (مترجم: خشایار دیهیمی، چاپ چهارم). تهران: فرهنگ نشر نو.

کیرکگور، سورن. (۱۳۹۸). بیماری به سوی مرگ (مترجم: رؤیا منجم، چاپ اول). تهران: نشر پرسش.

کیرکگور، سورن. (1400). سوسن دشت و پرندۀ آسمان (مترجم: الهام دلاور، چاپ اول). تهران: نشر شبگیر.

کیرکگور، سورن. (1402). مفهوم آبرونی با ارجاع مداوم به سقراط (مترجم: صالح نجفی، چاپ ششم). تهران: نشر مرکز.

کیرکگور، سورن. (1403). ترس و لرز (مترجم: عبدالکریم رشیدیان، چاپ بیست و ششم). تهران: نشر نی.

Buben, Adam. (2019). *the Kierkegaardian Mind*. New York: Routledge.

Collins, James. (1984). *the Mind of Kierkegaard*. New Jersey: Princeton University Press.

Edwards, Aaron. (2020). *T&T Clark companion to the theology of Kierkegaard*. New York: Bloomsbury Publishing.

Evans, Stephen. (2009). *Kierkegaard an Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.

Jothan, Peder. (2014). *Kierkegaard, aesthetics, and selfhood the art of subjectivity*. Burlington: Ashgate.

Kierkegaard, Soren. (1978). *Two Ages the Age of Revolution and the Present Age a Literary* (Howard Hong, Trans., 1st ed.). New Jersey: Princeton University Press.

Klausen, Søren Harnow. (2018). *Søren Kierkegaard Educating for Authenticity*. Cham: Springer.

- Lippitt, John. (2013). *Oxford Handbook of Kierkegaard*. Oxford: Oxford University Press.
- Lippitt, John. (2023). Soren Kierkegaard. In *Stanford Encyclopedia of Philodophy*.
<https://plato.stanford.edu/entries/kierkegaard>
- Manheimer, Ronald. (1977). *Kierkegaard as Educator*. Berkeley: University of California Press.
- Nietzsche, Friedrich. (2007). *the Gay Science* (Josefine Naukhoff, Trans. 6st ed.). Cambridge: Cambridge University press.
- Simmon, Aaron. (2024). *Kierkegaardian Phenomenologies*. London: Rowman & Littlefield Publishing.
- Stern, Julian. (2012). *Loneliness and Solitude in Education How to Value Individuality and Create an Enstatic School*. Lausanne: Peter Lang press.
- Stewart, Jon. (2015). *a Companion to Kierkegaard*. New Jersey: Blackwell Publishing.
- Tietjen, Mark. (2013). *Kierkegaard Communication and Virtue: Authorship as Edification*. Indianapolis: Indiana University Press.
- Tillich, Paul. (2002). *the Eternal Now*. New York: Scribner.



References

- Anderson, S. (2024). *Kierkegaard's philosophy* (Kh. Deihimi, Trans., 4th ed.). Tehran: Farhang Nashr-e Now. [In Persian]
- Buben, Adam. (2019). *the Kierkegaardian Mind*. New York: Routledge.
- Collins, James. (1984). *the Mind of Kierkegaard*. New Jersey: Princeton University Press.
- Edwards, Aaron. (2020). *T&T Clark companion to the theology of Kierkegaard*. New York: Bloomsbury Publishing.
- Evans, Stephen. (2009). *Kierkegaard an Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jothan, Peder. (2014). *Kierkegaard, aesthetics, and selfhood the art of subjectivity*. Burlington: Ashgate.
- Kierkegaard, S. (2019). *The sickness unto death* (R. Monajem, Trans., 1st ed.). Tehran: Nashr-e Porsesh. [In Persian]
- Kierkegaard, S. (2021). *The lily of the field and the bird of the air* (I. Dalāwar, Trans., 1st ed.). Tehran: Nashr-e Shabgir. [In Persian]
- Kierkegaard, S. (2023). *The concept of irony with continual reference to Socrates* (S. Najafi, Trans., 6th ed.). Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Kierkegaard, S. (2024). *Fear and trembling* (A. Rashidian, Trans., 26th ed.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Kierkegaard, Soren. (1978). *Two Ages the Age of Revolution and the Present Age a Literary* (Howard Hong, Trans., 1st ed.). New Jersey: Princeton University Press.
- Klausen, Søren Harnow. (2018). *Søren Kierkegaard Educating for Authenticity*. Cham: Springer.
- Lippitt, John. (2013). *Oxford Handbook of Kierkegaard*. Oxford: Oxford University Press.
- Lippitt, John. (2023). Soren Kierkegaard. In *Stanford Encyclopedia of Philodophy*. <https://plato.stanford.edu/entries/kierkegaard>

- Manheimer, Ronald. (1977). *Kierkegaard as Educator*. Berkeley: University of California Press.
- Nietzsche, Friedrich. (2007). *the Gay Science* (Josefine Naukhoff, Trans. 6st ed.). Cambridge: Cambridge University press.
- Simmon, Aaron. (2024). *Kierkegaardian Phenomenologies*. London: Rowman & Littlefield Publishing.
- Stern, Julian. (2012). *Loneliness and Solitude in Education How to Value Individuality and Create an Enstatic School*. Lausanne: Peter Lang Press.
- Stewart, Jon. (2015). *a Companion to Kierkegaard*. New Jersey: Blackwell Publishing.
- Tietjen, Mark. (2013). *Kierkegaard Communication and Virtue: Authorship as Edification*. Indianapolis: Indiana University Press.
- Tillich, Paul. (1963). *the Eternal Now*. New York: Scribner.

